

جیران

و

اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه

نوشته:

لطف‌اله ترقی

و

حسین لعل

سرشناسه	: ترقی، لطف‌الله، ۱۲۸۲ - ۱۳۵۲.
عنوان و نام پدیدآور	: جیران و اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه/ نوشته لطف‌الله ترقی، حسین لعل.
مشخصات نشر	: تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی پر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۴۰۸ص، ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.
شابک	: 978-600-8137-31-3
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷-۱۳۱۳ق. -- زنان -- داستان
موضوع	: فروغ‌السلطنه قاجار، - ۱۲۷۵ق. -- داستان
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	: Persian fiction -- 20th century
موضوع	: داستان‌های تاریخی
موضوع	: Historical fiction
موضوع	: ایران -- تاریخ -- قاجاریان، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق. -- داستان
موضوع	: Iran -- History -- Qajars, 1779 - 1925 -- Fiction
شناسه افزوده	: لعل، حسین
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۵ج ۹/۴۶۵ر / PIR۷۹۹۴
رده بندی دیویی	: ۸۱۳/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۵۳۳۳۷۶



انتشارات پر

- نام کتاب: **جیران و اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه**
- نویسندگان: **لطف‌الله ترقی و حسین لعل**
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: **منیر علیزاده**
- نوبت چاپ: **اول ۱۳۹۶**
- تیراژ: **۱۱۰ نسخه**
- قیمت: **۲۰,۰۰۰ تومان**
- شابک: **۳-۳۱-۸۱۳۷-۶۰۰-۹۷۸** ISBN: 978-600-8137-31-3

آدرس: **خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳**
تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.parnashr.ir

سخن ناشر

مورخان و نویسندگان در ارتباط با قجرها مخصوصاً ناصرالدین میرزا قصه‌ها و روایت‌های زیادی نقل کرده‌اند که هر کدام به قسم خود خواندنی و جالب است. بسیاری از آن مکتوبات به صورت رمان و حتی برای زیباتر شدن گاهی رمان‌هایی عاشقانه، جلوه داده شده‌اند که این امر باعث شده تخیل نویسندگان با واقعیت تاریخ درآمیخته و گاهی از حقیقت فاصله گیرد. اما همان‌طور که بسیاری از ادیبان مطرح جهان از جمله رومن رولان معتقد است، این، از اصل قضیه چیزی کم نکرده و حتی بر جذابیت تاریخ و درک بهتر آن نیز افزوده است. حال باید در مورد شاخه و برگ‌های اضافه‌شده به داستان در جهت جذابیت آن توسط نویسندگان، تحقیق کرده و صحت و سقم آن را روشن نمود.

کتاب «جیران و اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه» که شما خواننده‌ی عزیز برای مطالعه انتخاب کرده‌اید نیز در واقع رمانی واقعی است از همین قبیل ماجراهای جذاب تاریخ که خواندن آن خالی از لطف نیست. این کتاب که در دو بخش کاملاً مجزا ارائه گشته، به قلم استادانی بنام در زمره‌ی داستان‌نویسی نگارش شده که با قلم توانای‌شان درک قسمتی از تاریخ این مملکت را برای ما بسی روان‌تر و راحت‌تر نموده‌اند.

در بخش اول کتاب که به نام «جیران (سوگلی حرمسرای ناصرالدین شاه)» و به قلم استاد لطف‌اله ترقی، مؤلف کتبی چون **شبهای بغداد** و... می‌باشد، خواهید خواند که خانم فروغ‌السلطنه، یعنی همان جیران که بعد از ازدواج با شاه توسط ناصرالدین شاه به این نام خوانده شد، در قصر شاهی و حرمسرای آن کاری می‌کند که شاه همیشه حرف اول را با او می‌زند و در امور مملکت از ذکاوت و درایت او بسیار استفاده می‌نماید. داستانی بسیار جذاب و خواندنی که شب و روز خواننده را در هم آمیخته و تا پایان قصه آن را بر زمین نخواهد نهاد.

اما در باب بخش دوم، یعنی «اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه» که با قلم توانمند حسین لعل نگاشته شده، ابتدا لازم دانستم از میرزا تقی خان امیرکبیر که شاید باید نام او را در اول «سخن ناشر» بیان می‌کردم، سخن به میان بیاورم. او که اولین صدراعظم در ۵۰ سال حکومت ناصرالدین میرزا بود، به گفته‌ی نویسندگان، در سه سال وزارت خویش، طوری به امور مملکت رسید که در سال‌های قبل از آن سابقه نداشت. برپایی مدرسه دارالفنون، برانداختن نفوذ درباریان، قطع مستمری فوق‌العاده‌ای که بدون سبب به اشخاص داده می‌شد و بسیاری امور دیگر، اصلاحاتی بود که باعث دشمن‌تراشی‌هایی علیه وی شد، تا آن‌جا که شاه توسط اشخاصی مثل میرزا آقاخان نوری که دست‌نشانده‌ی مستقیم انگلیسی‌ها بود و دارودسته‌ای در دربار برای خود درست کرده بود و مهدعلیا مادر شاه که با او همدست بودند، تحریک شده و کم‌کم امیر و خانواده‌اش را از تهران به اطراف کاشان تبعیده کرده و بعد از مدت کوتاهی به دستور شاه توسط حاج علی‌خان مقدم به قتل رسید.

بعد از قتل امیر، در حکومت بی‌نظمی خیلی زیادی برپا شد تا این‌که خود شاه به همراه شخصی به نام ملیجک که آدمی بسیار کثیف بود و از خواجه‌های مورد اعتماد او محسوب می‌شد، امور قصر و خارج آن را به عهده گرفتند. ناصرالدین شاه در این دوران به شدت به عیش و نوش می‌پرداخت و بارها در مجالس مختلف گفته بود:

«کاری می‌کنم که تعداد زنان حرمسرایم از جدم فتحعلی شاه بیشتر شود.»

در همین راستا، تعداد دقیق زنان عقدی و صیغه‌ای او معلوم نبود و تعداد کنیزان و خواجه‌ها جمعاً از هزار می‌گذشت و در قصر شهرکی کوچک به وجود آمده بود به نام «حرمسرا»!

اداره‌ی این شهرک به جز مخارج آن، که باعث خالی‌شدن خزانه‌ی مملکت می‌شد، از لحاظ کنترل ناموسی هم بسیار دشوار می‌نمود. بخش دوم کتاب در قالب قصه‌ای شیرین و جذاب و خواندنی ماجراهای زنانی را بیان می‌کند که در دام حرمسرا گرفتار گشته و به نوبه‌ی خود یک رمان زیبا و پُرالتهاب را ساخته‌اند.

در آخر لازم می‌دانم که یادآور شوم، با آن‌که به زعم بسیاری، این قسمت از تاریخ ایران جز افسوس چیزی ندارد، بخشی بسیار خواندنی است که با مطالعه‌ی آن می‌توان از تکرار اشتباهات بی‌شماری در تاریخ مملکت‌مان جلوگیری نموده و برای آیندگان، ایرانی پویاتر و متمدن‌تر بسازیم.

یادداشت نویسنده

کتاب جیران سرگذشت حقیقی زنِ ناکامیست که در قفس حرمسرا اسیر بوده و سال‌های جوانیش را فدای هوسرانی پادشاه قاجار کرده است.

این کتاب تنها جنبه‌ی رمان ندارد. بلکه تجزیه و تحلیلی از اوضاع وقت و بحران‌های سیاسی است که وطن ما را آلوده ساخته و ملت ما را در چنگال دیوسیرتانی به نام حاکم و سلطان اسیر کرده بود. اشاره به همین مختصر کفایت می‌کند و شما خواننده‌ی عزیز را به خواندن کتاب تشویق می‌کنم تا بیشتر به منظور و مقصود نویسنده پی ببرید.

بخش اول

جیران

(سوگلی حرمسرای ناصرالدین شاه)



ناصرالدین شاه بارها به اطرافیانش گفته بود: «من آن قدر زن خواهم گرفت که روی جدم فتحعلی شاه را سفید کنم!»

درباریان و اطرافیان شاه از همان اوان کودکی فهمیده بودند که ناصرالدین شاه طبعی زن دوست و جمال پرست دارد. لذا هر کدام از آنان برای تقرب به شاه سعی می کردند که زن یا دختر زیبایی را با او آشنا سازند.

شاه قاجار از همان اوان کودکی در میان زنان و دختران درباری وول می زد و زودتر از مقتضیات سنی با روحیات و اخلاق زنان آشنا گشت.

محمدشاه؛ پدر ناصرالدین شاه، سلطانی نالایق بود، با این وصف به خوبی می دانست که سلطنت سلسله ی قاجار در صورتی ادامه خواهد داشت که یکی از پسران زیرکش را به ولیعهدی انتخاب کند، از این رو از میان دو پسرش، شاهزاده ملک آراء و شاهزاده ناصرالدین میرزا، دومی را به ولیعهدی انتخاب کرد. برای رفع جدال به فرزند اول حکومت و امارت اصفهان را داد و ناصرالدین میرزا را به مقرر ولیعهدی که در تبریز بود فرستاد.

برعکس شاهزاده ملک آراء، ناصرالدین میرزا جوانی زیبا و خوش قیافه بود و همین موضوع نیز اسباب برتری و موفقیتش را فراهم آورد. شاهزاده ملک آراء از این موضوع خیلی ناراحت بود و همیشه در انتظار فرصت به سر می برد تا حق قانونی وراثت تاج و تخت را از برادرش بگیرد.

ناصرالدین میرزا هنوز به سنین بلوغ نرسیده بود که در اندرون شاهی در تبریز، بسیاری از زنان و دختران زیبا پروانه وار گردش می گشتند، خاصه این که لله ی

❖ ۱۰ جیران و اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه

مخصوص او نیز زنی جاافتاده و باتجربه بود و می دانست که نقطه ضعف پادشاهان قاجار در زن و پول است.

وقتی که ناصرالدین میرزا به سنین بلوغ رسید، هر کدام از اطرافیانش سعی می کردند دختران و زنان زیبا را با او مأنوس سازند. للهی مخصوصش نیز به او تفهیم کرده بود که چگونه با زنان و دختران معاشرت کند و ریشش را در گرو ازدواج نگذارد!

ناصرالدین میرزا نیز به خوبی به قضایا وارد شد و با آن که پدرش آرزو داشت همسر شایسته‌یی برایش بگیرد و عروسی مجللی برای فرزند جانشینش راه بیندازد، اما ناصرالدین میرزا زیر بار نمی رفت، چون محارم به او تلقین کرده بودند که ازدواج برایش مناسبتی ندارد. با این حال دانسته یا ندانسته گرفتار عشق دختری تبریزی به نام گلین خانم شد، این اولین عشق رسمی ناصرالدین شاه به شمار می آمد.

گلین خانم که از تمام زیبایی‌های متداول در آن زمان بهره داشت سخت قلب شاه جوان را تحت تأثیر قرار داد. بالاخره ناصرالدین میرزا در حالی که هیچ‌ده سال بیشتر نداشت، او را به زنی اختیار کرد و مجلس عروسی مفصلی در تبریز به راه افتاد. البته قبلاً برای این ازدواج مکاتبات عدیده‌یی میان محمدشاه و پسرش ناصرالدین میرزا رد و بدل شد و سرانجام پدر که آرزویی جز خوشی و سعادت فرزندش را نداشت با این ازدواج موافقت کرد و هدایای بی شماری از مرکز به عنوان عروس و داماد به تبریز فرستاد. گلین خانم، دیگر ناصرالدین میرزا را در حلقه‌ی محاصره‌ی محبت خویش قرار داد خاصه این که پس از یک سال فرزندی به دنیا آورد که نامش را سلطان محمود میرزا گذاردند.

ناصرالدین میرزا از همان جوانی عشق عجیبی به نقاشی، خطاطی و هنرهای زیبا داشت. از موسیقی ایرانی لذت می برد و همیشه در دربارش بساط ساز و عیش برقرار بود. اطرافیان نیز از این خوش ذوقی و جمال پرستی و زیبادوستی ولیعهد استفاده می کردند و مجالس شبانه‌ی پرشکوهی برپا می داشتند.

جیران و اسرار حرمسرای ناصرالدین شاه ❖ ۱۱

روزی شاطری^۱ از تهران به تبریز رسید و نامه‌ی محرمانه‌ی را به دست ناصرالدین میرزا داد. این نامه از طرف مهدعلیا مادر ناصرالدین میرزا بود که در آن خبر فوت پدرش نوشته شده بود. همچنین مهدعلیا دستور داده بود که ناصرالدین میرزا فوراً با اردوی خویش به تهران حرکت کند، چون هنوز شاهزاده ملک‌آراء از فوت محمدشاه آگاه نشده است.

مهدعلیا در تهران نیز به قدر کافی پول و لوازم تهیه کرد و به تبریز فرستاد و ناصرالدین میرزا عازم تهران شد.

محمدشاه، پدر ناصرالدین شاه در قلعه‌ی محمدیه‌ی تهران فوت کرد. این ساختمان از قلاع و عمارات سلطنتی بود و در محلی نزدیک باغ فردوس تجریش قرار داشت. از آن‌جا که مهدعلیا زنی سیاستمدار و کاردان بود، به اطرافیانش سفارش کرد که خبر فوت محمدشاه را به شاهزاده ملک‌آراء نرسانند تا او در موقع مقتضی به این کار مبادرت کند، زیرا مهدعلیا به خوبی می‌دانست که شاهزاده ملک‌آراء برادر ارشد ناصرالدین میرزا در صورتی که بر فوت محمدشاه وقوف یابد، مجال خودنمایی و سلطنت به پسر عزیزش ناصرالدین میرزا نخواهد داد. به هر حال تا ناصرالدین میرزا آماده‌ی حرکت به تهران شد و مسافت بین راه را که چهل روز طول کشید طی کرد. به محض ورود، به قلعه‌ی محمدیه رفت. همین که چشمان مهدعلیا و ناصرالدین میرزا با هم تلاقی کرد، هر دو اشک ریختند. ابتدا مهدعلیا تعظیم کرد و سپس ناصرالدین میرزا در مقابل مادرش خم شد و مراتب احترام را به جای آورد، بعد هر دو یکدیگر را سخت در آغوش گرفتند.

دو روز قبل از آن، هنگامی که ناصرالدین میرزا در راه سفر به تهران و تصاحب تاج و تخت بود با توصیه‌ی همراهان و سران ایل قاجار که با او بودند سلطان محمود میرزا، نخستین فرزندش را که از گلین خانم داشت، به نام ولیعهد نامزد کرد. گلین خانم که دوباره آبستن شده بود، با این حال از این خبر خوشحال

۱. قاصد نامه‌رسان، فرد چالاک و چابک که نامه‌ای را به سرعت به مقصد رساند.